

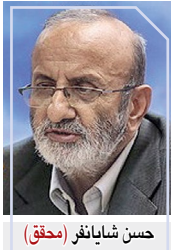
حمید سبزواری (شاعر)



امیر حسین فردی (نویسنده)



ابوالفضل علی (ژرفایست)



حسن شایانفار (محقق)



شهب رسول کاتیبزاده (نگارگر)



شهید احمد زارعی (شاعر)



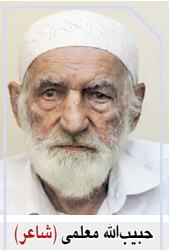
مهرداد اوستا (شاعر)



حسن روح‌الامین (نگارگر)



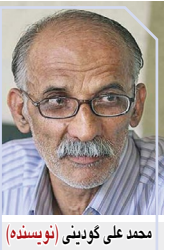
سoroush فآرhanghi (ژرفایست)



حبیب‌الله موفلی (شاعر)



علیرضا فروزه (شاعر)



محمد علی عقیبی (نویسنده)



علی‌محمد مؤید (شاعر)



سبیزدخت وحیدی (شاعر)



امیر حسین همتا (ژان) (شویدرگر)

صفحه ۸

یکشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۴

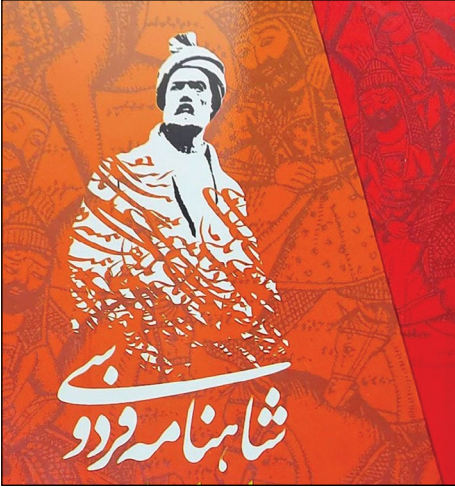
۶ دی‌الکده ۱۴۴۶ – شماره ۲۳۸۴۸



در وادی شاهنامه

دوره‌های دوازده هزار سالی

دکتر محمد رسولی



یک نکته کلیدی که به درک بهتر شاهنامه کمک می‌کند، دانستن این موضوع است که ایرانیان عهد کنونی تصور می‌کردند، عمر جهان دوازده هزار سال است و پس از دوازده هزار سال، دنیا تمام می‌شود. سپس این باور تکمیل شد و به این صورت درآمد که زمان دارای دوره‌های دوازده هزار سالی است و پس از هر دوازده هزار سال، یک تغییر اساسی و جامع که همه شئون جامعه را دچار دگرگشت می‌نماید، حادث می‌گردد. این باور به کل باورهای جهان در همه زمان‌ها، حتی تا به امروز تأثیر گذاشته است. در بسیاری از باورهای جهانیان ردی از این تفکر وجود دارد که البته گاه برای یافتن آن، باید دقت لازم را داشت.

آن‌گاه ایرانیان در دودست‌های تاریخ، در آغاز برای نامیدن هر مقطع زمانی که معمولاً هزار سال بوده، نام برجسته‌ترین شخصیت تاریخی آن دوره را بر روی آن هزار سال می‌گذاشتند. برای مثال هزاره پنجم را به نام کیومرث می‌نامیدند، چرا که کیومرث مهم‌ترین شخص در آن هزاره، بوده است. البته گاه نیز ممکن بود در یک هزاره، چند تن شخصیت مهم و مطرح باشند.

تغییرات مهم آب‌وهوایی هم در سرنوشت جمعی ایرانیان بسیار تأثیر داشته است.

امروزه نیز بررسی و پژوهش روی تاریخ آب‌وهوای فلات ایران و بررسی آثار طبیعی این فلات (مانند کوه‌ها، آتشفشان‌ها، دریاها و توجه به روند تاریخی تغییرات آن‌ها) می‌تواند ما را برای زمان‌گذاری بر مقاطع تاریخی ایران، یاری دهد. همچنین بررسی تاریخ تحول و رشد صنعت در این امر کمک‌رسان است. برای مثال، اگر ما متوجه شویم که نخستین‌بار در هفت هزار سال پیش، انسان فرا گرفته که آهن را ذوب کند، آن‌گاه در شاهنامه بخوانیم که آهن در زمان هوشنگ پیشدانی ذوب گردید، به راحتی زمان پادشاهی هوشنگ را پیدا کرده‌ایم. همچنین از دانش زمین‌شناسی استفاده می‌کنیم و درمی‌یابیم که آتشفشان دماوند از پنج هزار سال پیش فعال بوده است. لذا زمان حکومت ضحاکیان را پیدا می‌کنیم، چون با کشف رموز شاهنامه دانستیم‌ا که اشاره به وجود دو مار ازدها بر سر دوش ضحاک، در واقع منظور وجود آتشفشان فعال در دو طرف ایران است. (سیلان و دماوند) ما می‌دانیم که در دوران چهارم زمین‌شناسی، یعنی دورانی که هنوز ادامه دارد، چهار یخبندان بزرگ بر روی زمین روی داده است. دانشمندان از این دوره‌ها به عنوان مهم‌ترین حوادث طبیعی در زندگی بشر نام می‌برند. در آخرین دوره یخبندان، نیاکان ما مجبور شدند از مناطق بالاتر به سوی مناطق جنوبی یعنی به طرف فلات ایران امروزی حرکت کنند.

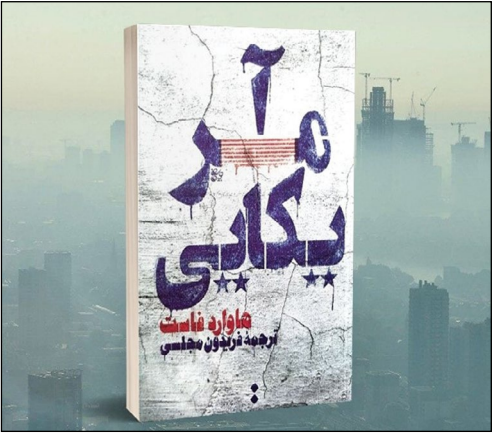
در اوستا نام سرزمینی آمده است ائرنه وAeriyaana vaejae نام مراد از آن سرزمین اصلی آریاییان است و در این مورد تصریح شده است که ایرانیان نخست در این سرزمین که هوای معتدل داشته می‌زیستند و پس از چندی که امروزه بره در ایشان خشم گرفت هوای آنجا را ناسازگار کرد و زندگی در آنجا دشوار شد و مردم از آنجا رخت برپرسند. دلائل علمی هم این نکته را ثابت می‌کند و می‌رساند که در زمان‌های قدیم، انقلابی در روی زمین رخ داده و آب‌وهوا تغییر کرده است و ناچار مهاجرت اقوام آریایی یادگار این دوره است. آن‌ها باورها و دانش خود را به همراه داشتند. بنابراین بلد بودند که چگونه بهترین سرزمین را برای سکونت و زندگی انتخاب کنند.

پیداست که فرود آمدن آریائیان به ایران امروز چندین قرن کشیده است و قطعاً تدریجاً خرده‌خرده در ظرف سالیان دراز از این راه را پیموده‌اند. تاریخ آغاز مهاجرت از هزاره پنجم پیش از میلاد باید دانست. آن‌ها فلات ایران را به عنوان بهترین نقطه گیتی انتخاب کرده و در آن مستقر شدند. همان‌گونه که در اوستا هم از این سرزمین به عنوان بهترین سرزمین نام برده شده است، پس از استقرار کامل و ایجاد ارتباط و اتحاد با هم، در هزاره پنجم از گاهشماری خود، در این سرزمین، دولت مرکزی به رهبری کیومرث تشکیل شد. اینکه که تا حدی موضوع این گفتار روشن شد، خوب است نام هزاره‌های دوره اول دوازده هزار سالی را بیاوریم: هزاره دوازده‌گانه (با چهار هزاره سه هزار ساله)، از هزاره اول تا دوازدهم، نام هرچ‌ای دوازده‌گانه را دارند. نام هزاره اول، حمل (بره) است و نام هزاره دوازدهم حوت (ماهی). این هزاره‌ها، از هزاره پنجم که اسد (شیر) است، لقب‌های زیر را دارند: کیومرث، هوشنگ، جم، ضحاک، فریدون، زرتشت، اخشیت اره، اخشیت اره ماه. شماره، نام هزاره و لقب هزاره عبارت‌اند از:

- | | |
|-----------------------|-------------------------------|
| ۱- حمل (بره) | ۷- میزان (ترازو) جم |
| ۲- ثور (گاو) | ۸- عقرب (کژدم) ضحاک |
| ۳- جوزا (دو پیکر) | ۹- قوس (تیم اسب) فریدون |
| ۴- سرطان (کرزمک) | ۱۰- جدی (وهیک) زردشت |
| ۵- اسد (شیر) کیومرث | ۱۱- دلو (آورنده آب) اخشیت اره |
| ۶- سنبله (خوشک) هوشنگ | ۱۲- حوت (ماهی) اخشیت اره ماه |

پشت‌پرده مردم‌سالاری آمریکا در کتاب «آمریکایی»

فاطمه کلباسی



کتاب «آمریکایی» روایتی است از واقعیت نظام انتخاباتی ایالات متحده آمریکا در طی داستان زندگی پیتز النگلد، شخصی که خانواده‌اش، در زمان نوزادی او، به سختی به آمریکا مهاجرت می‌کنند. وقتی به سن نوجوانی می‌رسد برای راه‌یابی از خانواده تند و خشن‌اش تبدیل به نیروی نظامی می‌شود و چند سالی که آمریکا به جنگ با اسپانیا مشغول بود، هم‌زمان با کار در پشت جبهه‌ها، مشغول جنگ می‌شود، او روزها و شب‌ها را به سختی می‌گذراند و سرانجام در میانسالی بعد

از سال‌ها درد و رنج کشیدن، به مقام فرمانداری ایالت شیکاگو آمریکا دست پیدا می‌کند. اما در این سال‌ها آمریکا روزگاری را پشت سر می‌گذارد که او را در یک دو راهی قرار می‌دهد.

نویسنده کتاب، هواردا فاست، در طی روایت این داستان زندگی، شرایط آمریکا در قرن نوزدهم را به تصویر می‌کشد و داستان شورش اول ماه مه شیکاگو را، که بعدها روز جهانی کارگر نامیده شد، بازگو می‌کند. هواردا فاست که خود دغدغه‌مند و فعال در عرصه سیاسی بوده و در راه احقاق حق و ایجاد عدالت تلاش کرده است، در این کتاب سعی می‌کند از واقعیت نظام سرمایه‌داری آمریکا پرده بردارد. او نشان می‌دهد که چگونه احزاب قدرتمند آمریکا جریان‌های نوظهور را در خود حل می‌کنند و چطور اجازه طلوع و تجلی به آنها نمی‌دهند. رهبر فرزانه انقلاب پیرامون این کتاب فرموده‌اند:

«[آمریکایی] که شرح حال شخصی است که پدر و مادرش از یکی از کشورهای ظاهرأ اروپای شرقی، با آن زحمات از اقیانوس اطلس عبور کردند و همراه با مهاجران اروپایی، خودشان را به آمریکا رساندند و دنبال شغل و کار و نان بخور و نمیر بودند. در این کتاب، مراحل رشد و تربیت و پیشرفت و دوره قضائی دین و قاضی شدن و بالاخره وارد مبارزات انتخاباتی شدن این فرد شرح داده شده است. در مقدمه کتاب هم مترجم می‌نویسد که این زمان است، اما واقعیت دارد شرح حال فلان کس معروف در فلان ایالت آمریکاست، آدم وقتی این کتاب را می‌خواند، واقعا می‌فهمد که انتخابات یعنی چه! برای انسانی که می‌خواهد در یک جامعه دارای منطق زندگی کند، این معیارها مطلقاً معنی ندارد. از انتخابات شورای شهر و شهرداری‌ها شروع می‌شود، تا به انتخابات ایالتی و انتخابات کنگره و انتخابات ریاست جمهوری می‌رسد. کسانی که در آن انتخابات هیچ‌کاره محضند، درمندنه، مردمی که می‌آیند رای می‌دهند! همان مردمی که پای صندوق حاضر می‌شوند و رای می‌دهند این‌ها هیچ‌کاره محضند. آن کلوب‌هایی که در آنها انتخابات می‌گردد، کاندیدایانتخاب می‌شوند، کلوب‌هایی هستند اصلاً به کلی جدای از مردم و هیچ ربطی به آنها ندارد، مثلاً کلوب حزب دموکرات شاخه ایالت فلان. این آقا چگونه انتخاب می‌شود که از مرحله پایین تا مرحله ایالتی بالا می‌آید و بعد در یک مرحله دیگر به کنگره راه می‌یابد، می‌آید تا مثلاً یک وقتی رئیس‌جمهور شود؟ اما چیزهای عجیب و غریبی است که انسان می‌بیند و با معیارهای انسانی و صحیح هیچ تطبیق نمی‌کند. احزاب در آن‌جا هم همه کاره‌اند…» بخشی از این کتاب به ماجرای زندگی کوتاه آلبرت رابرسون، یکی از جوانانی که فقط به‌خاطر داشتن یک عقیده، بدون اینکه کاری خلاف مقررات انجام داده باشد، به اعدام محکوم می‌شود، نیز اشاره کرده است. در این کتاب با همراهی کردن پیتز النگلد در مسیر زندگی‌اش، با اختتامی که در آمریکا شکل گرفته آشنا می‌شویم.

بخشی از کتاب آمریکایی:

«همی‌دانم این‌ها بی‌گناهند یا مقصر و اهمیتی هم نمی‌دهم که بی‌گناه باشند یا نباشند. حقیقت این است که آن‌ها نامناسب، مبتذل و مغرضانه محاکمه شدند و حتی چیزی که عدالت می‌دانیم به‌ه ریشخند گرفته شد.»



در شعر، ادبیات و برگزاری جشنواره‌های فرهنگی نشان می‌دهد که دولت سیزدهم در حال ایجاد پیوندی تازه میان نهادهای مردمی و ساختارهای دولتی در تولید فرهنگ است.

عدالت و منزلت برای هنرمندان، رویکرد دولت سیزدهم
گزارش آماری از اقدامات دولت سیزدهم در حوزه فرهنگ و هنر، نشان از رویکردی فعال، ساختاریافته و گام‌به‌گام در راستای بهبود معیشت،



منزلت و امنیت شغلی اصحاب فرهنگ، هنر و رسانه داشت، آن‌هم با نگاهی گسترده‌تر و عادلانه‌تر به تمامی خانواده بزرگ فرهنگ و هنر ایران. هرچند برخی چالش‌های ریشه‌دار همچنان باقی است، اما مسیر طی شده در این دولت، نویدبخش آینده‌ای بی‌ابانت‌تر و حمایتی گسترده‌تر برای فعالان فرهنگی کشور است.

تجربیات ارز شمند گذشته، راهی برای آینده
تمامی این اقدامات درحالی صورت گرفته

۴۰ هزار نفر به حدود ۱۰ هزار نفر افزایش یافته است. همچنین هدیه روز خبرنگار برای اولین‌بار تعطیلی هنر و فرهنگ کشور بسته بودند و برای ضربه به معیشت هنرمندان از هیچ کاری دریغ نکردند اما دولت سیزدهم با تمام توان، تلاش کرد تا پشتیبان و حافظ منافع خوبی برای هنرمندان باشد.

رشد ۳۱۹ درصدی تسهیلات به اعضای صندوق هنر
یکی از مهم‌ترین دستاوردهای دولت سیزدهم، افزایش چشمگیر تسهیلات اعطائی به اهالی فرهنگ و هنر بوده است. طبق آمار رسمی، از ابتدای دولت سیزدهم تاکنون، بیش از ۳۵۸ میلیارد تومان تسهیلات(شامل وام‌های ضروری، کوتاه‌مدت، بلاعوض و کارآفرینی) به بیش از ۲۱ هزار و ۹۰۰ نفر از اعضای صندوق هنر پرداخت شده که رشدی ۳۱۹ درصدی نسبت به دوره مشابه دولت قبل(۸۵ میلیارد تومان به ۱۸۴۱ نفر) را نشان می‌دهد.

دستاوردهای دولت شهید رئیسی در عرصه فرهنگ و هنر

گام‌های معیشتی دولت سیزدهم برای اهالی فرهنگ، هنر و رسانه

گسترش بیمه و پوشش حمایتی

افزایش پوشش بیمه‌ای نیز یکی دیگر از اقدامات شاخص دولت بوده است. پوشش بیمه که هنرمندان شغل‌های غیرمرتبطی را انتخاب می‌کردند و در تلاش بوده‌اند تا هنر را هم در کنار شغلشان ادامه دهند. در دولت سیزدهم نگاهی دقیق‌تر و مفیدتر به معیشت هنرمندان بوده است و به جای اهمیت دادن به تنها تعداد محدودی از هنرمندان مطرح، تلاش شده است تا عموم هنرمندان در نظر گرفته شود.
فته و تلاش برای تضعیف معیشت هنرمندان
از سوی دشمنان

همچنین فته پاییز ۱۴۰۱ به دنبال تعطیلی هنر و برنامه‌های فرهنگی کشور بود. به‌طوری که هر هنرمندی می‌خواست یک فعالیت داشته باشد تحت فشار، و همین و هجوم مدعیان آزادی قرار می‌گرفت، این شرایط ضربه سنگینی را به اقتصاد و معیشت جامعه هنری و فرهنگی کشور وارد ساخت. بنابراین اقدامات متعدد دولت شهید رئیسی در راستای بهبود وضع معیشتی اهالی فرهنگ و



نظر رحمت

شمیلا (شکیبا) ترکی‌زبان

عمری است چشم به راه تو در این خانه دارم، به امید آن که رهگذری آید و راهم دهد، ای دوست.
گدایی در خانه تو افتخار من است، ای ارباب جانم!
هر لحظه به تمنای دیدنِ روی ماهت، در این رهگذر، جلوی در کشیک می‌دهم.
تا هنگام سرکشی به کنیزان و نوکرانت، نظرِ رحمتی بر این پیر خسته بیفتنی.
هوا این‌جا بسی سرد است، می‌دانم که می‌دانی.
دلم یک کوه پر درد اِست، می‌دانم که می‌دانی.

پابوسی

سمانه قائینی

نمی‌دانم چندمین بار است که به پابوسی‌تان مشرف می‌شوم. نمی‌دانم چندمین مرتبه است که در هوای عطراگین بهشت نفس می‌کشم و صحن و سرای حرمتان در قاب نگاهم می‌نشیند.
هربار که پای سفره کرتمان نشستام، چشم‌هایم از گنبد طلاپایان نور گرفته و درخشش آن در آینه اشکهایم هزار تکه شده است! می‌خواهم به یاد بیاورم در کدامین لحظه زندگانی‌ام از نگاه پرهمرئان بی‌نصیب مانده‌ام، اما هر آنچه در دفتر خاطرم می‌گذرد از مهربانی شما نور گرفته است. من عمری است ریزه‌خوار این سفره گرم هستم.

نغمه رجا

مینا منجم‌زاده
نوا و نی از هلهله دو فروغ شرم‌د، شور می‌گیرد.
طوس، منور می‌شود از هشتمین قیله هستی،
ثامن الحجج و سپیده سر می‌زند.
نغمه رجا از آسمان قم، بانگ نشاط می‌گیرد،
تا خبر قدوم قدسیه مطهره را چون رعد بگستراند.

دروازه کرامت

آسمان این روزها میهمان زمین است.
شاهه‌های ذیقعدہ را قدسیان با دیبا و سُندُس خُضرای بهشتی آذین بسته‌اند.
ریحانه نازپورده‌ای را باختر طلوع می‌کند و نور چشم هاشمیان می‌شود.
بر لب پاک رسل، ذکر معصومه شکوفاست.
سوی دیگر، در ارض مُنَوَّر طوس، اولیای حق هبوط کرده‌اند به تعظیم.

بانوی کرامت

می‌گویند برای دیدار برادرت، خیلی چشم‌انتظار کشیدی.
کاش این شوق انتظار را در دل‌های ما هم بیندازی!
سال‌هاست دلمان برای مهدی مادرتان فاطمه(س) تنگ شده است.
حاضریم مثل شما، از شوق انتظار، جان به جان‌آفرین تسلیم کنیم؛ ای تنها معصومه معصوم!

صبح صادق

ونوس جامی‌پور

ستاره می‌شکنند، ماه قصد خواب ندارد
در این مسیر اگر چه کسی شتاب ندارد
برای رد شدن از مرزهای سرد اسارت
جنون و وحشت این جاده آب و تاب ندارد
مقاومت گل سرخی است زیر بارش باران
شقایق است منور که آفتاب ندارد
چنان خوش است رسیدن به صبح صادق فردا
که شادمانی این سرزمین حساب ندارد
نشسته کوکد تنها کنار مرز فلسطین
به آسمان بنویسید وطن شهبان ندارد؟

طلوع طالع ما روشن است مثل سپیده
و چهره‌های پر از اشک ما نقاب ندارد
قطار وحشی قدرت از ایستگاه گذشته
قطار خسته و ویرانه اضطراب ندارد

بیسا به مدرسه مسا، بیسا به مکتب قرآن
نگو در این غم و غربت کسی کتاب ندارد